



۱۰

## کله پوک‌ها پروفیسور شدند

گفت‌وگو با رضا برجی، یکی از عوامل مستند  
خنجر و شقایق به مناسبت روز ملی بوسنی و هرزگوین  
قتل عام به جرم مسلمانی



## بیم و امید تئوریک در حاشیه بزرگراه چمران



۱۲

# فرهنگ

دوشنبه ۴ آذر ۱۳۹۸ :: شماره ۵۵۳۳



پشت صحنه

### یکشنبه‌ها با کودکیاری



دیروز یکشنبه بود و این می‌تواند برای هر يك از ما آدم‌ها مفهومی داشته باشد. البته برای نگارنده یکشنبه‌ها روزهای متفاوتی است. آقای آبنوس دبیر ضمیمه قفسه که حسابی هم کتابخوان است به روزنامه آمده و در گروه سابق که در آن فعالیت می‌کرده، می‌نشیند.

بله. درست متوجه شده اید ایشان مهمان گروه رسانه می‌شود و از آنجا که پسری دارد بی‌نهایت شیرین به نام علی آقا که تازه هفت ماه و نیمه شده، ما می‌توانیم به صورت غیر حضوری در میان گفت‌وگوهای آبنوس و اعضای گروه يك دوره مفصل و غیر حضوری کودکیاری را بگذرانیم.

مثل جناب امیرکبیر بزرگ که پشت در کلاس درس پیاد می‌گرفته، گوشه‌ای پنهان شده، گوش تیز کرده و یاد بگیریم چگونه می‌شود فرزند داری کرد!

خلاصه اگر قرار است بچه‌دار شوید یا نوزاد دارید ما اینجا کلاس داریم رایگان که هیچ، چهار نفر از اعضای گروه رسانه هم به آبنوس پیوسته و در این مسیر به تبادل نظر و اندیشه می‌پردازند.

از دیگر عجایب گروه همسایه هم این است که تنها عضو گروه که بچه دارد یعنی آقای ملوندی ساکت می‌نشیند و آن اعضای بی‌بچه کنگره کودکیاری را با همراهی آبنوس برگزار می‌کنند.

خب خدا را شکر که حسابی غیبت کرده و به شما گفتیم یکشنبه‌ها اینجا چه خبر است. حالا برویم چهار کلمه هم درباره چهار صفحه مان بنویسیم!



صفحه ۹ رفته ایم سراغ آلفرد نوبل و کارنامه اش از ساخت اسلحه و دینامیت تاراه انداختن جایزه نوبل.

بخوانید و ببینید چه کرده ایم در این مطلب. اما بگویم که سعی کردیم حواشی ماجراهای نوبل را بررسی کرده و این که جناب نوبل چگونه تغییر مسیر داده را هم به عرضتان برسانیم.



در صفحه ۱۰ هم صابر محمدی رفته سراغ وی‌اودی‌ها و حاشیه‌های این روزهایشان.

بقیه صفحه را هم مهاجر پر کرده از خبرهای خوب فرهنگ و هنر و هر کدام را هم با چند بار وسواس بازنویسی کرده است.



در صفحه ۱۱ هم سنانز قنبری رفته سراغ رضا برجی، عکاس فیلم خنجر و شقایق نادر طالب زاده که به ماجراهای تلخ بوسنی و هرزگوین می‌پردازد.

این را هم اضافه کنیم که امروز در تقویم به نام همین کشور اختصاص یافته و ما هم به همین دلیل برای پرداختن به موضوع انتخاباتش کرده‌ایم.



در صفحه آخر هم دبیرمان محمد صادق علیزاده رفته کنگره علوم انسانی و هر چه را که آنجا گذشته برایتان در قالب یک گزارش نوشته است.

شیرینی هفته

### سفر صفحه ۱۲ به دادگاه سوئد!

برای ما که خیلی شیرین بود، امیدواریم برای شما هم این‌طور باشد. ماجرا برمی‌گردد به صفحه ۱۲ روزنامه مان در روز ۲۸ آبان و با تیتربند بازی کپی کاران هنری روی طناب بی‌قانونی.

در این مطلب رفته بودیم سراغ سوژه مهم کپی کاری در هنرهای تجسمی کشورمان و ذیل آن موارد وطنی و برون مرزی این عمل زشت و البته وقاحت‌های کپی کاران را بررسی کرده بودیم. موضوع را همکارمان زینب مرتضایی فرد پیگیری کرده و گزارش مفصلی در این باره نوشته بود.

بهانه گزارش هم شده بود این که آقایی به نام فرزاد بسارده آثار هنرمندان شناخته شده ایرانی در عرصه نقاشیخظ را کپی کرده و در کشور سوئد هم نمایشگاهی با این آثار برگزار کرده بود.

در پاسخ اعتراضات این هنرمندان هم از فحاشی و بی ادبی کم نگذاشته بود و به زعم خودش به این افراد انگ‌های سیاسی هم زده بود. برای روشن تر شدن ماجرا همکارمان رفته بود سراغ هنرمندانی که آثارشان کپی شده بود و درباره این ماجرا و موارد مشابه آن در داخل و خارج از کشور با آنها حرف زده بود، هم نقایص قانونی این پدیده در ایران و هم بسته بودن دست هنرمندان برای مقابله با موارد برون مرزی این کار را در قالب یک گزارش ارائه کرده بود.

هر چند گزارش بازخورد‌های داخلی خوبی هم داشت، اما دیروز مطلع شدیم صفحه جام جم قرار است برود در دادگاه کشور سوئد و آنجا هم به عنوان يك شاهد کاغذی و سند ارائه شده و نشان دهد هنرمندانی که آثارشان توسط بسارده کپی واقع شده محق هستند و آثارشان مدت‌ها قبل در ایران و برخی مارکت‌های جهانی عرضه شده است.

گفتیم ماجرای صفحه ۱۲ را برایتان بگویم تا ببینید جام جم چه می‌کند و به چه موضوعاتی می‌پردازد.

موضوعاتی را هم که خارج از مرزهای ایران می‌گذرد و حقوق هنرمندان ایرانی را نادیده می‌گیرد، پیدا کرده و تلاش می‌کند برای حلشان.

هر چند باید تلاش کنیم و امیدوار باشیم برای ایجاد يك سازوکار قانونی برای این موضوع در داخل کشور و دفاع از حقوق معنوی هنرمندان در چارچوب مرزهای کشورمان.

# قانون بی قانون؟!

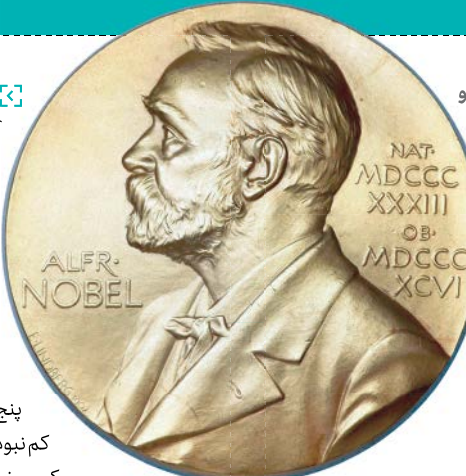
با وجود الزام رسانه‌های صوتی و تصویری به اخذ مجوز از سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر

هنوز خبری از برخی رسانه‌های اسم‌ورسم‌دار در فهرست مجوزدارها نیست



امروز روز تولد مخترع دینامیت و آغازکننده جایزه نوبل است، نگاهی انداخته‌ایم به زندگی نوبل و روند این جایزه

## نوبل بابوی دینامیت



نوبل‌های حاشیه‌ساز

آلفرد نوبل در وصیت‌نامه خود شرط اعطای جایزه نوبل ادبیات را نگارش اثری در راستای ایده‌آل‌ها دانست. آکادمی سوئدی نوبل سال‌های بسیار تصور می‌کرد منظور از این جمله نگارش آثار آلیستی است. به همین دلیل نویسندگانی چون لئو تولستوی و هنریک ایبسن که در آثار خود کمتر به فاکتورهای رمانتیک توجه داشتند، شایسته دریافت نوبل ادبیات شناخته نشدند. گفته می‌شود خصومتی که نوبل با یک ریاضیدان داشت، دلیل تخصیص داده نشدن جایزه در رشته ریاضی شد. به دلیل کامل نبودن طراحی‌ای که آلفرد نوبل در وصیت‌نامه خود ارائه داده بود، تاسیس بنیاد نوبل پنج سال طول کشید و اولین جایزه نوبل در ۱۰ دسامبر ۱۹۰۱ اعطا شد.

کم نبودند کسانی که این سال‌ها آکادمی نوبل را به جانبداری و اهدای سیاسی جوایز محکوم و خیلی‌های دیگر هم این محکومیت را تأیید کرده‌اند. انتخاب‌های عجیب و دور از ذهن نوبل در موارد بسیاری و انکنش‌های جهانی را هم داشته است. اما جالب‌ترین این موارد را می‌توان در برخورد برنارد شاو دانست. در واقع می‌توان گفت نخستین ایراد پُر سر و صدا از جانب برنارد شاو نویسنده ایرلندی وارد آمد که به او جایزه ادبی نوبل داده بودند و او نپذیرفته بود. هجدهم نوامبر سال ۱۹۲۶ جورج برنارد شاو نویسنده و اندیشمند ایرلندی ساکن انگلستان رسماً اعلام کرد که جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۲۵ را که به یک داستان او تعلق گرفته بود، نمی‌پذیرد.

مردی که جایزه را پس فرستاد



برنارد شاو دلیل نپذیرفتن جایزه را این‌گونه اعلام کرد که این پول از فروش مواد منفجره‌ای به دست می‌آید که در کارخانه‌های مهندس نوبل تولید می‌شود. بیشتر این مواد در کشتار مردم به کار می‌رود و یک انسان چنین پولی را دریافت نمی‌کند. انسان پول آلوده و ناپاک را نباید هزینه زندگانی کند. نوبل صاحب چند کارخانه (عمدتاً شیمیایی) در کشورهای اروپایی بوده است. یکی از بدترین موارد هم در ۱۹۲۳ رخ داد که در آن هنری کیسینجر و له دوک‌تو به خاطر بازگرداندن صلح به ویتنام به‌طور مشترک برنده جایزه صلح نوبل شده بودند و این در حالی بود که جنگ ویتنام همچنان ادامه داشت. له دوک‌تو با این استدلال که صلح هنوز محقق نشده است از دریافت جایزه خودداری کرد.

جایزه به مدافع نسل‌کشی

همین امسال هم نوبل ادبیات ۲۰۱۹ کم حاشیه نداشت. رسید به پیتر هاندکه، نویسنده اتریشی و آنچه بسیاری از نویسندگان و طرفداران هاندکه را شوکه کرد، حضور او در مراسم تدفین اسلوبودان میلوشویچ رئیس جمهور سابق صربستان و ابراز همدردی با صرب‌ها در جنگ یوگسلاوی در دهه ۹۰ میلادی بود. میلوشویچ در حالی درگذشت که به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه می‌شد و از هاندکه خواسته بود در دفاع از او شهادت دهد؛

پیتر هاندکه نیز در مقابل هزاران نفر در مراسم تدفین او سخنرانی کرد. زمانی که هاندکه در سال ۲۰۱۴ برای دریافت جایزه ایبسن به نروژ رفت تعدادی با پلاکاردهایی با عنوان فاشیست و انکارکننده نسل‌کشی از او استقبال کردند.

عنوان جذابی است که سال‌ها ادیبان و دانشمندان بسیاری دوست داشتند آن را از خود کنند تا در کارنامه فعالیت‌هایشان بنویسند دارندة جایزه نوبل. برای مردم عادی هم عنوان پرطمطراقی است که می‌تواند توجه‌شان را جلب کرده و به خصوص در بخش نوبل ادبیات بکشانندشان به سمت خواندن آثار نویسندہ‌ای که شاید قبل از دریافت نوبل او را خیلی هم نمی‌شناخته‌اند. امروز تولد پایه‌گذار جایزه نوبل است، مردی که یک پیشیمانی و افسردگی ناشی از آن مسیرش را تغییر داد و او را واداشت تا تلاش کند عنوان مخترع دینامیت و اسلحه‌ساز را در کنار اسمش کم‌رنگ کند.

زینب مرتضایی‌فر  
ادبیات و هنر

سلام جناب آقای نوبل

همان‌طور که گفتیم امروز تولد جناب برنارد آلفرد نوبل است؛ هم شیمیدان و مخترع دینامیت و هم پایه‌گذار جایزه مشهور نوبل در جهان. نوبل سالانه تحت عنوان معتبرترین جایزه در حوزه‌های علمی به یک دانشمند در پنج حوزه فیزیک و شیمی، صلح، ادبیات، پزشکی و فیزیولوژی و اقتصاد تعلق می‌گیرد. حالا ربطش به این آقای نوبل چیست؟ ربطش چیزی است شبیه آنچه آقای سعدی خودمان می‌گوید: نام نیکوگر بماند ز آدمی / به کزو ماند سرای زرنگار جناب آقای نوبل شیمیدان، مهندس، مخترع و کارخانه‌دار سوئدی دینامیت را اختراع کرد، او بعدتر پیشیمان از مسیری که رفته، سرمایه‌ای را که از راه ساخت تسلیحات کسب کرده بود صرف بنیانگذاری مهم‌ترین جایزه جهانی با عنوان نوبل کرد. این چهره سوئدی در طول عمر خود ۳۵۰ اختراع به ثبت رساند و در زمان مرگ مالک ۹۰ کارخانه تولید سلاح بود. او بیشتر عمر خود را صرف سفر به کشورهای مختلف برای احداث کارخانه کرد اما...

زمانی که لودویگ نوبل برادر آلفرد در سال ۱۸۸۸ درگذشت، آلفرد نوبل برای دیدن کن به فرانسه رفته بود که آگهی ترحیم برادرش را در یک روزنامه دید. این نشریه فرانسوی لودویگ را به دلیل فعالیت‌هایش در زمینه مواد منفجره متهم کرده و تیت زده بود؛ سوداگر مرگ مُرد. آلفرد نوبل به فکر فرو رفت و حس کرد که دوست ندارد پس از مرگش روزنامه‌ها بنویسند: دکتر آلفرد نوبل که با یافتن راه‌هایی برای کشتن سریع تر انسان‌های بیشتر ثروتمند شد، روز گذشته بدرو حیات گفت. بنابراین او ۲۷ نوامبر ۱۸۹۵ در باشگاهی سوئدی - نروژی آخرین وصیت‌نامه‌اش را امضا کرد و قسمت اعظم دارایی‌اش را برای بنیان‌گذاری جایزه نوبل اختصاص داد. او با تخصیص ۹۴ درصد میراثش، مبلغ ۳۱ میلیون و ۲۲۵ هزار کرون را صرف راه‌اندازی پنج جایزه نوبل پزشکی، شیمی، ادبیات، فیزیک و صلح کرد. این جایزه قرار شد هر سال با نظر گرفتن ملاک‌های آلفرد نوبل که در وصیت‌نامه‌اش قید شده به برترین شخصیت‌های جهان بدون در نظر گرفتن ملیت آنها اعطا شود. آلفرد نوبل که از بیماری آنژین رنج می‌برد، سرانجام سال ۱۸۹۶ درگذشت و اکنون جهان او را نه به عنوان مخترع دینامیت، بلکه بیشتر با لقب بنیان‌گذار جوایز نوبل به یاد می‌آورد. بدن او در استکهلم به خاک سپرده شد.

